

## درمان بیماری‌های جسمی و روحی با قرآن

### قرآن دارو برای هردردی است

اصل در مداوا این است که با قرآن انجام پذیرد، و بعد از آن به سراغ داروهای پزشک برویم، و چنان نیست که بعضی از نادانان گمان می‌کنند که هرکس بیماری عضوی [در یکی از اعضای جسم] دارد باید به پزشک مراجعه کند، و هرکس بیماری روحی دارد باید به روانپزشک مراجعه کند. اساس این تقسیم‌بندی چیست؟ قرآن درمان و دوی قلب‌ها و عافیت و شفای بدن‌هاست، خداوند متعال می‌فرماید: **(وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ ۖ)** الإسراء: ۸۲

«ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه شفاست.»

خدا در این آیه از واژه شفا استفاده کرده نه دوا، چرا که شفا حتماً شفابخش است ولی دوا ممکن است که شفا بدهد، همچنانکه ممکن است که مؤثر واقع نیافتند.

ابن قیم در کتابش، زاد المعاد می‌گوید: «این قرآن شفای کاملی برای همه دردهای روحی و جسمی و جمیع بیماری‌های دنیوی و اخروی می‌باشد، ولی هر کسی شایسته این کار نیست، و همه از مداوای با قرآن شفا نمی‌یابند، اما چنانچه یک بیمار به درستی از شفای قرآن استفاده کند و قرآن را با صداقت و ایمان بپذیرد و در حالی که آن را به صورت مطلق قبول داشته و به آن اعتقاد جازم دارد، جمیع شروط مداوا را نیز رعایت کند، بیماری‌اش به هیچ وجه نمی‌تواند در برابر قرآن مقاومت کند. چگونه بیماری‌ها در برابر کلام پروردگار آسمان‌ها و زمین مقاومت می‌کنند؟ کلامی که اگر بر کوه نازل می‌شد، آن را از جا می‌کند، و یا اگر بر زمین نازل می‌شد، آن را قطعه قطعه می‌کرد، پس هیچ بیماری، چه جسمی و چه روحی، وجود ندارد مگر اینکه قرآن آن را مداوا می‌کند و شفا می‌بخشد. کسی که قرآن او را شفا ندهد، خدا نیز او را شفا نمی‌دهد، و کسی که قرآن برایش کفایت نکند، خدا نیز برایش کفایت نمی‌کند» [۲۴].

باید یادآوری شود که یقین و حسن ظن به خدا ضروری است، چرا که یکی از شروط سودمند بودن دوا، پذیرفتن و اعتقاد به شفابخشی آن است [۲۵]. و نباید به نیت تجربه و آزمایش به سراغ قرآن برویم، زیرا این کار ناشی از نقص و خللی در اعتقاد است، چنانچه اگر آب زمزم - به عنوان مثال - به نیت آزمایش و تجربه نوشیده شود، سودمند نخواهد بود، بنابراین حتماً باید نسبت به شفابخشی آن - به اذن خدا - مطمئن باشیم.

در مورد شفای بیماری‌های عضوی توسط قرآن، سخن بسیار است ولی به ذکر چند مثال بسنده می‌کنیم: بعضی از بیماری‌های عضوی و یا جسمی توسط شیطان شدیدتر می‌شوند و علت این امر تسلط شیطان بر جریان خون است، چرا که پیغمبر ص فرمودند: «همانا شیطان از مجرای خون در بدن انسان‌ها جریان می‌یابد» [۲۶]، بعضی از این بیماری‌ها عبارتند از:

**عصبانیت:** عصبانیت عامل اصلی بسیاری از بیماری‌هاست، به همین دلیل پیغمبر ص به شخصی که گفته بود: مرا نصیحتی کن. فرمودند: «عصبانی مشو» [۲۷]. تأثیر عصبانیت بر جسم واضح است: زخم معده، و سرگیجی بعضی از مردم ناشی از اضطرابی است که خود نتیجه عصبانیت می‌باشد، علاوه بر این‌ها عصبانیت نقش مهمی در ایجاد و یا تشدید بیماری‌های داخلی و غیر آن مثل بیماری‌های عصبی دارد از جمله: سردرد، لختگی خون [و کند شدن جریان خون]، سکته مغزی، فلج ناگهانی اعضاء، بیماری‌های قلبی و تنگی نفس. و اساس همه شر و آفات، عصبانیت است که شیطان باعث آن است. خداوند می‌فرماید: **(وَإِذْ كُرَّ عِبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ ۖ وَعَذَابٍ) [ص: ۴۱]**

(«ای محمد!») و به خاطر بیاور (سرگذشت) بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.»

گفته می‌شود: ایوب (ع) دچار همه بیماری‌های جسمی و روحی شده بود و (نُصَّب) به درد و رنج بیماری اشاره می‌کند، همچنانکه (عذاب) جنبه روحی آن را بیان می‌نماید، و چون شیطان عامل این کار بود، ایوب (ع) دردها را به او نسبت می‌دهد، البته علاوه بر این، ادب در برابر خدا نیز چنین اقتضائی دارد [۲۸].

قرائت قرآن بر بسیاری از این بیماری‌ها انجام شده و شفا حاصل شده، خصوصاً بیماری‌های لاعلاج که چه بسا عامل اصلی آن شیطان می‌باشد، مثل: سرطان، لختگی خون در رگ‌ها، تنگی نفس طولانی مدت، فلج کامل، نازایی، بیهوشی، بیماری‌های قلبی و همچنین بیماری بی‌نظمی قاعدگی در زنان که عامل آن جنّ می‌باشد، و پیغمبر(ص) دو مرتبه در این باره مورد سؤال واقع شد که یکبار فرمودند: «**ذاک عرق**» [۲۹] و بار دوم که حمه بنت جحش گفت: قبلاً دوران قاعدگی‌ام خیلی طول می‌کشید، پیغمبر فرمودند: «این شیطان است که باعث چنین آزار و اذیتی می‌شود» [۳۰].

شیطان مقداری از خون قاعدگی را نگه می‌دارد تا پایان دوره قاعدگی، و بعد از اتمام آن دوره آن را رها می‌سازد تا با این کار مانع نماز خواندن و تلاوت قرآن توسط آن زن مسلمان گردد، یا جراحی ایجاد می‌کند تا زن نتواند نوع خون را تشخیص دهد و مجبور به ترک نماز شود.

همچنین در بیماری فلج اعضاء، یک جنّ حرکت آن عضو فلج شده را متوقف می‌کند و این کار با حالاتی همراه می‌گردد از جمله اندوه، فشار روحی و سر درد مداوم، که با خواندن قرآن بر آن شخص، حرکت آن عضو را باز می‌یابد، در غیر این صورت، مشخص می‌شود که آن جنی بعد از فلج کردن آن عضو به صورت کامل آن را ترک کرده است، و این از حالات صعب‌العلاج بوده، مداوای آن به صبر، قرائت مداوم قرآن به نیت شفا و دوره‌ای طولانی نیاز دارد.

و در بیماری‌های دستگاه گوارش، اعصاب و درد استخوان‌ها، مداواکننده باید دستش را بر جای درد بگذارد و هفت دفعه این حدیث را بخواند: «**أعوذ بقدره الله وعزته من شر ما أجد وأحاذر**». هفت بار این دعا را تکرار می‌کند.

«از شر و آفاتی که بر سر راهم می‌آید به قدرت خداوند پناه می‌برم و از آن آفات پرهیز می‌کنم» [۳۱]. تا به اذن خدا درد تسکین یابد.

**امراض روحی** [۳۲]: [خودباختگی شخصیتی (یا خودکم بینی) که یک بیماری خطرناک بوده و روانپزشکان آن را به وسیله قرص و سرنگ معالجه می‌کنند که به ندرت مؤثر واقع

می‌افتد، و مریضی به صورت کامل رفع می‌گردد، در حالیکه تعداد زیادی از این بیماران از طریق تعویذ شرعی، سلامتی خود را به صورت کامل بازیافته‌اند.

**وسواس بودن:** یکی از بیماری‌هایی که معمولاً جنیان عامل آن هستند، تا به این طریق ارتباط بین بنده را با پروردگارش از بین ببرند که از وسواس بودن در وضو شروع شده و به مسایل عقیده منتهی می‌گردد.

وسواس دو گونه است: فکری و حسی.

**علاج وسواس فکری:** این وسواس با ذکر خدا و عدم توجه به وسوسه‌ها و مخالفت با آنها و پناه بردن به خدا از شیطان، و تف کردن به سمت چپ معالجه می‌شود. شخص بیمار باید از طریق ذکر خدا، کردار سودمند و همنشینی با دوستانش و بجا آوردن صلۀ رحم، وقتی برای وسوسه شدن برای خود باقی نگذارد.

**وسواس حسی:** که در نزد روان‌شناسان به وسواس اجباری شدید معروف بوده و از وسواس فکری شدیدتر و به گونه‌ای است که دردهایی پراکنده در همه بدن احساس می‌شود.

**علاج وسواس حسی:** علاوه بر شیوه‌هایی که برای معالجه وسواس فکری گفتیم باید معالجه حسی نیز بشود؛ یعنی باید با دیدار اقوام و همنشینی با دوستان و صلۀ رحم کسالت را از خود دور کند، و با شستن بدن با آب سرد، ورزش، سفر، اشاعه حسن ظن و خوش‌بینی از طریق تبسم و راضی شدن به قضا و قدر الهی جریان خون را فعال‌تر گرداند. چنین بیماری اگر به تقدیر الهی راضی باشد مانند مجاهدی خواهد بود که در راه خدا جهاد می‌کند.

خداوند از زبان ایوب (ع) می‌فرماید: **(وَأَذْكُرُ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ)** [ص: ۴۱].

(«ای محمد!») و به خاطر بی‌اورس‌گذشت بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.»

خداوند متعال در جواب نمی‌فرماید که برای طرد شیطان ذکر خدا را بکن، بلکه چون ایوب دچار وسواس حسی شده بود، برای معالجه حسی به او می‌فرماید: **(الرَّغُصَ بِرِجْلِكَ هَذَا مَغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ)** [ص: ۴۲].

«ای ایوب!» پای خود را بر زمین بکوب! این چشمه آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است.»

در اینجا ملاک عمومیت لفظ است نه خاص بودن سبب؛ یعنی این حکم برای همه نافع خواهد بود نه فقط ایوب (ع)

ابوبکر المروزی، شاگرد امام احمد: از ایشان نقل می‌کند که گفت: با ابوعبدالله به مسجد رفتیم، هنگامی که داخل شدیم ابو عبدالله شروع کرد به نماز خواندن، در حالت رکوع دیدم که با دو انگشت به پاهایش اشاره می‌کند، هنگامی که نمازش به پایان رسید، گفتم: ای ابو عبدالله! دیدم در حال نماز خواندن با انگشتانت به جایی اشاره می‌کردی. جواب داد: شیطان به سراغم آمد و گفت: پاهایت را نشسته‌ای، و من با اشاره‌ی انگشت‌هایم، گفتم: این دو شاهد عادل [پایم] شهادت می‌دهند که شسته‌ام [۳۳].

استفاده از قرص برای معالجه این بیماری، در صورت اضطرار، اشکالی ندارد چون می‌تواند به صورت موقت آرامش بیاورد ولی درمان نهایی نخواهد بود، بلکه از درمان‌های مادی بوده که شریعت دستور استفاده از آنها را، همزمان با مداوای اساسی که قرآن درمانی باشد، داده است.

**اندوه:** یک بیماری روحی است که علاج آن، زیاد ماندن در مسجد است. پیغمبر ص فرموده‌اند: «روشنی چشم من در نماز است» [۳۴]. و آن حضرت ص هنگامی که به خاطر مسأله‌ای غمگین می‌شد به نماز پناه می‌برد.

جن تلاش می‌کند انسان را به گوشه‌نشینی بکشانند تا بر او تسلط یابد، و به همین دلیل در خواب و بیداری و سفر و حضر از تنهایی نهی شده است، چنانچه شیاطین از گوشه‌نشینی کردن شخص درمانده شود، سعی می‌کند درک و شعور او را گوشه‌نشینی کند، به این معنی



«هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید». و همچنین تا آخر.

خلاصه مطلب در این باب فرموده پیغمبر(ص) است که چون دید عایشه (رض) زنی را مداوا می‌کند، فرمودند: «او را با کتاب خدا مداوا کن» [۳۷].

**نکته مهم:** از آنچه گفته شد نباید برداشت کرد که درمان‌های پزشکی معمولی را باید رها کنیم و برای تشخیص بیماری‌ها و درمان آنها نباید به بیمارستان‌ها برویم، بلکه مراد این بود که اساس در مداوای بیماری‌ها، مراجعه به قرآن کریم و دعاهای موجود در این باره است، و داروهای پزشکی باید ضمیمه آن گردد، نه اینکه مستقلاً مورد استفاده واقع شود. و باید به شفا بخشی خدا از طریق قرآن باور داشت. و نیز باور داشت به اینکه چون شفا بیاید، دواء سودمند خواهد بود، نه برعکس آن، زیرا در قرآن آمده: **(وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ)** [الشعراء: ۸۰].

«و هنگامی که بیمار شوم اوست (خدا) که مرا شفا می‌دهد.»

بنابراین دواء یکی از اسباب شفا بوده و پیغمبر(ص) در بعضی از احادیث به این مطلب اشاره می‌کند: «هر دردی درمانی دارد، و چون آن دواء استعمال شود به اذن خدا بیماری مرتفع می‌گردد» [۳۸] و باز فرموده: «اگر قرار باشد فقط یکی از دواها مفید واقع شود آن یکی حجامت کردن و یا غسل خوردن است» [۳۹].

گاهی خداوند آن فایده شفا بخشی را در دواء قرار نمی‌دهد و لذا شفا حاصل نمی‌شود.

پیامبر (ص) به فردی که دچار اسهال شده بود، فرمودند: «غسل بخور» [۴۱].

### قرائت قرآن به همراه توجه به معانی آیات

قرائت به همراه توجه به معانی گام چهارم در معالجه بیماری به کمک قرآن است.

قرائت به تنهایی کافی نبوده و باید در معانی آیات و تأثیرشان تأمل کنیم، چرا که معانی آیات است که به هنگام قرائت قرآن در جن تأثیر می‌گذارد [۴۳] و بیمار را شفا می‌دهد.

برای افزودن خشوع در نماز، قرائت قرآن و تعویذ بیماران باید همانگونه که صحابه (رض) قرآن می‌خواندند، عمل کنیم: آنها به هنگام قرائت، بهشت را در سمت راست خود تصور کرده و نعمت‌های آن را احساس می‌کردند، جهنم را در سمت چپ خود تصور کرده و بادهای گرم و عذاب آن را احساس می‌کردند، لذا از آن پناه می‌جستند، عرش خدا را در روبرویشان تصور کرده که آنها را فرا گرفته است و در اثر خشوع از درون سینه‌هایشان صدایی بسان جوشیدن دیگ بخار شنیده می‌شد، به گونه‌ای بودند که فراموش می‌کردند در این دنیا هستند و حتی اگر دیوار مسجد هم فرو می‌ریخت، متوجه نمی‌شدند. ما به این تصور، و به این یقین و ایمان نیاز داریم تا بتوانیم از قرآن شفا یابیم. آیا قرآنی که اگر بر کوه نازل می‌شد آن را از جا می‌کند، شایستگی شفای بدنی را که از گوشت و خون است، ندارد؟!.

[۴۳] تأثیر قرائت بر جن زمانی است که علاوه بر نیت شفای بیمار به نیت هدایت جن نیز خوانده شود، که در این حالت، جن به سرعت تحت تأثیر قرار می‌گیرد، و بدون جواب دادن به صورت مخاطب، دعوت را می‌پذیرد و نشانه این امر آرامش بیمار بعد از تعویذ است، و نباید با تصور غلط و بدون نیت هدایت آن جنی گمراه به سوزاندن و اذیت او بپردازیم و به این شیوه بیمار را نیز آزار دهیم.

### شفا، تنها به دست خداست

گاهی می‌بینیم که همه اسباب مداوا فراهم است، قرآن خوانده شده، داروهای پزشکی مصرف شده، بیمار استعداد پذیرفتن معالجه قرآنی و یا داروهای پزشکی را دارد، ولی با این وجود شفا حاصل نمی‌شود! علت این امر این است که همه این موارد فوق تحت اراده خدا هستند و این مسأله در همه جوانب زندگی وجود دارد، مثلاً زلزله‌ای روی می‌دهد و کسانی در اثر آن می‌میرند، در حالی که بعضی دیگر در همان شرایط [و شاید بدتر] بوده ولی زنده می‌مانند. و گاهی همه اسباب سحر شدن انسانی که او را چشم زده‌اند فراهم است ولی با این وجود به او آسیبی نمی‌رسد، چرا که خداوند فرموده است: **(وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ)** [البقرة: ۱۰۲].

«نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر اینکه با اجازه و خواست خدا باشد.»



در این مورد نیز گاهی با وجود همه اسباب مداوا، خداوند می‌خواهد که بیماری باقی بماند و البته این کار حکمتی دارد، مثلاً می‌خواهد شخص به مرحله‌ای برسد که کارهای خود را به خدا محول نماید، یا می‌خواهد گناهان مریض را پاک گرداند، و یا شاید ابتلا به بیماری از محبت خدا نسبت به آن شخص ناشی شود، همچنانکه ابراهیم (ع) در آتش انداخته شده و گرمای آن را احساس کرد و در آن لحظه بود که خداوند به آتش فرمود: **قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلِّ مَا عَلَيَّ ابْرَاهِيمَ** [الأنبياء: ۶۹].

( سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما) گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!.

آیه می‌رساند که سرد شدن آتش زمانی بوده که ابراهیم در آن انداخته شده است.

ولی آیا با این وجود (عدم مداوای بیمار) قرائت قرآن برای او نفعی خواهد داشت؟

جواب: قرآن با نشستن بر سینه بیمار و ایجاد صبر و یقین به وعده خدا یعنی شفای الهی، به نفس آرامش می‌بخشد گرچه درد و ناراحتی هنوز مرتفع نشده باشد.

### چشم زدن علت اصلی بسیاری از بیماری‌هاست

پیغمبر(ص) فرمودند: «اکثر امت من بعد از قضا و قدر الهی در اثر چشم‌خوردن وفات می‌کنند» [۴۴]. و نیز فرمودند: «چشم‌خوردن آدمی را روانه قبرستان و شتر را به دیگ آشپز می‌برد» [۴۵].

بیماری‌های متنوعی از جمله: بیماری‌های معده، سرطان‌ها، آسیب‌های تصادفات و ... که باعث مرگ افراد می‌شوند، اکثراً بیماری‌هایی هستند که در اثر چشم‌زدن - بعد از قضا و قدر - پدید می‌آیند.

اکثر بیماران چشم می‌خورند و چشم‌خوردن همان رشک بردن و حسادت است، و علاج آنها ساده است که - **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** - در ادامه توضیح آن می‌آید.

اکثر افرادی که به معالجه بیماران مشغولند با القاء این مطلب که شخص سحر سیاه و یا سرخ شده و یا جنّی‌هایی بر او مسلط شده‌اند، او را مضطرب و در او ایجاد کینه و دشمنی

می‌کنند، و این امر در جای خود باعث ناامیدی او از رحمت خدا می‌شود، اذیت کردن بیمار با زدن و خفه کردن [جنّی در بدن او] و مسلط کردن یک جنّ بر او، از طریق وسوسه و تلقین جایی در دین ندارد، بنابراین باید از خدا بترسند و کاری نکنند که همکاران شیطان تلقی شوند.

سحر هم وجود دارد ولی مثل چشم زدن شیوع ندارد و قابل توجه است که سحر از جانب یهودیان منتشر می‌شود و لبید بن الأعصم یهودی، پیغمبر(ص) را سحر کرد و نیز دریاها و رودخانه‌ها محل انتشار سحرند، زیرا تخت فرانوایی ابلیس بر روی آب قرار دارد و لشکریان خود را از همانجا ارسال می‌کند [۴۶].

ولی دیوانگی در اثر عشق جنون‌آور بسیار کم است و عاشق شدن جنّ بسیار کم و نادر است. اذیت یک جنّ در اثر اذیتی که از انسان به او رسیده، واقعیت دارد و به وسیله قرآن درمانی علاج می‌پذیرد که البته به زمان و صبر نیاز دارد تا -إِنْ شَاءَ اللَّهُ- جنّ دست از سر او بردارد.

### آیات و اورادی که بر چشم خورده خوانده می‌شود

آیات قرآنی که شایسته است بر چشم خورده خوانده شوند عبارتند از: سوره فاتحه، ابتدای سوره البقره، آیه الكرسي، آیات آخر سوره البقره، اوایل سوره آل عمران، اواخر سوره الحشر، آیه: (فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْغَلِيمُ) [البقره: ۱۳۷].

«و خداوند، شر آنها را از تو دفع می‌کند؛ و او شنونده و داناست.»

و آیه: (وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ) [القلم: ۵۱].

«نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند با چشم‌زخم خود تو را از بین ببرند و می‌گویند: او دیوانه است.»

و آیه: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ آلَ كِتَابٍ وَأَلْحِكْمَةً وَآتَيْنَاهُمْ مَثَلًا عَظِيمًا) [النساء: ۵۴].

«یا اینکه نسبت به مردم، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم؛ و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم.»

و آیه: **(فَارْجِعِ آلَ بَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ)** [الملک: ۳].

«بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی (در آسمان) مشاهده می‌کنی؟!»

و آیه: **(يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اٰتُوا زَكٰتَکُمْ لِیَغْفِرَ لَکُمْ مِّنْ ذُنُوْبِکُمْ وَیُجِرْکُمْ مِّنْ عَذَابِ الْاٰلِیْمِ)** [الأحقاف: ۳۱].

«ای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا گناهانتان را ببخشد و شما را از عذابی دردناک پناه دهد.»

و نیز سوره‌های فلق، ناس، اخلاص و آیات شفاء که عباتند از: **(وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ لِّرُوحِکُمْ ۗ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ ۗ وَلَا یُزِیْدُ الظَّالِمِیْنَ اِلَّا خَسَارًا)** [الإسراء: ۸۲].

«ما آیاتی از قرآن را فرو می‌فرستیم که مایه بهبودی و رحمت مؤمنان است ولی بر ستمگران جز زیان نمی‌افزاید.»

و آیه: **(قُلْ هُوَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا هُدٰی وَشِفَاۗءٌ)** [فصلت: ۴۴].

«بگو: قرآن برای مؤمنان مایه راهنمایی و بهبودی است.»

و آیه: **(یٰۤاَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْکُمْ مَّوْعِظَةٌ مِّنْ رَّبِّکُمْ وَشِفَاۗءٌ لِّمَا فِی الصُّدُوْرِ وَهُدٰی وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِیْنَ)** [یونس: ۵۷].

«ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است؛ و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست؛ (درمانی برای دل‌های شما) و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان.»

و آیه: **(وَيُشْفِیْ صُدُوْرَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِیْنَ)** [التوبة: ۱۴].

«و سینه گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد؛ و بر قلب آنها مرهم می‌نهد.»

و همچنین آیه: **(وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ)** [الشعراء: ۸۰]

«و هنگامی که بیمار شوم اوست که مرا شفا می‌هد.»

و از دعا‌های موجود می‌توان دعا‌های زیر را خواند:

«**أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ**» ۷ مرتبه

«از خداوند عظیم، پروردگار عرش بزرگ می‌خواهم که شما را شفا دهد.»

«**أَعِيذُكَ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَأَمَةٍ**» ۳ مرتبه

«تو را از شر شیاطین مودی و چشم‌های حسود در پناه کلمات تامه خدا می‌گردانم.»

«**اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهَبِ الْبَأْسَ وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يَغَادِرُ سَقَمًا**» ۳ مرتبه.)

«خداوندا! پروردگار مردم! بیماری را زایل گردان که تو شفا دهنده هستی و هیچ شفایی جز شفای تو وجود ندارد، شفایی که هیچ اثری از بیماری را باقی نمی‌گذارد.»

«**حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ تَوَكَّلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ**» ۷ مرتبه.)

«خداوند مرا کافی و بسنده است، خداوندی که جز او هیچ خدایی نیست، بر او توکل می‌نمایم و او پروردگار عرش عظیم است.»

«**بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّهُ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ**» ۳ مرتبه.)

«به نام خدایی که در زمین و آسمان هیچ چیزی به هنگام [خواندن] اسم او ضرر نمی‌رساند و او شنوا و دانا است.»

«**اللَّهُمَّ أَذْهَبْ عَنْهُ حَرَّهَا وَبَرْدَهَا وَوَصَبَهَا.**»

«خداوندا! تب، سردی و ناراحتی را از او دور گردان.»

## نکات مهم

نکته اول: همه آیات قرآن چنانچه به نیت شفاء و هدایت خوانده شود شفا بخش خواهند بود.

نکته دوم: تعویذ و شفاخواهی از قرآن به چند طریق - که از پیغمبر ص روایت شده انجام می‌گیرد:

۱- قرائت قرآن به همراه میدان و فوت کردن: یعنی پایان هر آیه و یا مجموعه‌ای از آیات در موضع درد دمیده می‌شود.

۲- قرائت بدون دمیدن.

۳- ابتداء قرائت و به دنبال آن گرفتن آب دهان با انگشت و آمیختن خاک به آن و سپس مالیدن آن به موضع درد.

۴- قرائت همزمان با مسح [و مالش] موضع درد.

نکته سوم: نباید در همان وهله اول قرآن و اوراد زیادی بر بیمار خواند، زیرا قرآن مثل دارو بوده و افراط و تفریط در آن جائز نیست، و در صورت افراط بیمار و قاری هر دو خسته می‌شوند، و قصه مار گزیده‌ای که تنها با خواندن فاتحه تعویذ او مداوا [شد بیانگر همین عدم افراط است.

.....

[۲۴] [زاد المعاد، ۴/۳۵۲، [۲۵] زاد المعاد، ۴/۹۸، [۲۶] البخاری و مسلم این حدیث را روایت کرده‌اند.. [۲۷] [البخاری، ۱۰/۵۱۹، [۲۸] المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم: حسن علی کریمه ص ۱۳۲، [۲۹] [ابوداود: السنن (۲۸۶)، [۳۰] الترمذی این حدیث را روایت کرده و می‌گوید: حدیث، حسن صحیح است. نگا: صحیح سنن الترمذی، تألیف الألبانی [۱/۴۰]، [۳۱] [صحیح مسلم، ۱۴/۱۸۹، [۳۲] تفاوت بین بیماری روحی و جنون در این است که: بیماری‌های روحی، عقده‌ها و ناراحتی‌هایی هستند در روان آدمی که چنانچه

تشدید شوند مقدماتی برای جنون به حساب می‌آیند، زیرا شیطان جز از طریق عصب‌های فعال نمی‌تواند نفوذ کند، به همین دلیل از خوابیدن و مسافرت به تنهایی نهی شده است، زیرا همچنانکه در حدیث آمده، یک یا دو نفر در سفر [در تسلط] شیطانند و سه نفر می‌توانند ایمن بمانند. [۳۳] ابن الجوزی: مناقب الامام احمد، تحقیق د. عبدالله ترکی، ص ۲۴۵. [۳۴] مسند امام احمد، ۵/۳۶۴. [۳۶] زاد المعاد، ۴/۳۵۸. [۳۷] الألبانی: السلسله الصحیحه (۱۹۳۱). [۳۸] صحیح مسلم، ۱۴/۱۹۱. [۳۹] صحیح البخاری، ۷/۱۵۹. [۴۰] منبع سابق، ۷/۱۶۰. [۴۱] منبع سابق، ۷/۱۵۹. [۴۴] این حدیث را ابن حجر در فتح الباری (۱۰/۲۱۴) حسن شمرده و سخاوی در المقاصد الحسنه ۴۷۰ و البانی در السلسله الصحیحه ۷۴۷ نقل کرده‌اند. [۴۶] صحیح مسلم، ۲/۱۵۳.

برگرفته از کتاب: قرآن درمانی سلسله دروس شرعی مستند با داستان های واقعی